



بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن

دکتر سید فضل الله میرقادری^۱

دکتر حسین کیانی^۲

چکیده

مقاومت از اصول اولیه زندگی بشری است که انسان بدون بهره‌مندی از آن هرگز قادر به زندگی نخواهد بود. قرآن آن را واجب شرعی و ضرورت بشری می‌داند که فقدان آن، موجب فساد در زمین خواهد شد. ادبیات مقاومت که به دنبال همین ضرورت به وجود آمده است، اساس و بن‌مایه قرآنی دارد. در این مقاله پس از نگاهی کوتاه به مقاومت و ادبیات مقاومت، برای دستیابی به بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن، ویژگیهای مقاومت، پدیده‌های مورد مقاومت و گونه‌های مقاومت در قرآن مورد واکاوی قرار گرفت. پژوهش انجام شده نشان می‌دهد که قرآن، مقاومت را واجب شرعی و ضرورتی گریزناپذیر می‌داند و برای آن ویژگیهایی همچون فطری و شرعی بودن، فراگیر و هدفدار بودن، قداست و... قرار داده است و گرایشهای نفسانی و رذایل اخلاقی دیگران، ناهنجاریهای اجتماعی، حاکمان جور، تجاوزگران، اشغالگران و خرافه‌ها را از پدیده‌های مورد مقاومت می‌داند و تصریح کرده است که مقاومت، گونه‌ای واحد ندارد، بلکه براساس هر پدیده منفی، گونه ویژه آن به کار می‌رود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ادبیات مقاومت، بن‌مایه‌ها، دفاع

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

۱- مقدمه

با اندکی ژرف‌نگری در پدیده‌های آفرینش و اثرگذاری و اثرپذیری که هر پدیده نسبت به پدیده‌های دیگر دارد، درمی‌یابیم که هر چیز برای باقی ماندن، نیاز به مقاومت دارد و عنصری که فاقد مقاومت باشد، خاصیت وجودی و هویت اصلی خود را از دست می‌دهد و رو به نابودی می‌رود. انسان به عنوان اشرف آفریده‌های خداوند و ثمره عالم آفرینش برای بقای کالبد ظاهری و روح و روان خویش به مقاومت نیازمند است. پیداست که هر جنبه از جنبه‌های وجودی انسان و هر زاویه از زوایای آن، نوعی ویژه از مقاومت را می‌طلبد. مقاومت مفهومی جهانی و جهان شمول است و از ابتدای خلقت انسان تا کنون دغدغه او بوده و در این زمینه، ادبیاتی به نام ادبیات مقاومت شکل گرفته و گسترش یافته است. اینک ادبیات مقاومت عنوانی آشنا و جهانی است و این مقاله درصدد اثبات این نکته است که این نوع ادبیات با تمام گستردگی و شهرت جهانی، ریشه‌ای قرآنی دارد و می‌توان بن‌مایه‌های آن را در قرآن یافت، بنابراین ضرورت پرداختن به چنین موضوعی آشکار می‌شود. در این مقاله با چنین فرضی، پاسخ این پرسشها دنبال می‌شود:

– ویژگیهای مقاومت در قرآن چیست؟

– از دیدگاه قرآن، مقاومت در برابر چه پدیده‌هایی است؟

– گونه‌های مقاومت در قرآن کدام است؟

جهت دست‌یابی به این پرسشها، پس از اشاره به معنای واژگانی و اصطلاحی مقاومت با نگاهی به ادبیات مقاومت به طورعموم، دیدگاه‌های قرآن نسبت به مقاومت بررسی شده، سپس ارکان مقاومت در قرآن، مراحل مقاومت، ضرورت مقاومت، ویژگیهای مقاومت، پدیده‌های مورد مقاومت و گونه‌های مقاومت در قرآن با استناد به آیات، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و سپس از همه مطالب، نتیجه‌گیری شده است. پژوهشهایی فراوان در زمینه ادبیات مقاومت انجام شده ولی آنچه که به گونه‌ای، مربوط به ادبیات مقاومت و قرآن می‌باشد، از این قرار است:

– مقاله مبانی نظری دفاع مقدس در قرآن کریم، عباس علی رستمی نسب، نشریه ادبیات پایداری

دانشگاه کرمان، سال اول، شماره دوم، بهار ۸۹

– کتاب أسالیب القرآن الکریم فی الرد علی الحملات الإعلامية، نوشته نعیم رزق الدردساوی، اردن: دارالفرقان

هیچ یک از آثار پیشین به بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن نپرداخته‌اند. این مقاله در پی یافتن و

تحلیل اساس و بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در قرآن است.

۲- مقاومت در لغت و اصطلاح

واژه مقاومت برگرفته از فعل ثلاثی مجرد «قَامَ» به معنای به پا خاستن و برخاستن و نیز پایدار ماندن است. این واژه بر وزن مفاعله و به معنای با کسی با هم برخاستن و یا با هم از جا بلند شدن و با کسی ضدیت کردن و نیز ایستادگی و پایداری کردن است. در فرهنگهای لغت عربی چهار کاربرد برای این واژه آورده شده است:

- ۱- قَاوَمٌ أَعْدَاءَ بِلَادِهِ: نَاضِلٌ ضِدَّهُمْ، عَارِضُهُمْ بِالْقُوَّةِ: برضد آنان مبارزه کرد.
- ۲- ظَلَّ يُقَاوِمُ الْمَرَضَ: يُضَارِعُ الْمَرَضَ، يُوَاجِهُهُ: در برابر بیماری مقاومت و ایستادگی کرد.
- ۳- قَاوَمَهُ فِي الْمُصَارَعَةِ: غَالِبَهُ: بر او چیره شد.
- ۴- قَاوَمَهُ فِي حَاجَةِ قَاوَمٍ مَعَهُ فِيهَا: در نیازی با او مجادله و محاجه کرد. (عبدالغنی، ۲۰۰۱م: مَادَّةُ قَامٌ و آذرنوش، ۱۳۸۴ش: مَادَّةُ قَامٌ)

بنابراین معنای غالب در واژه مقاومت، ایستادگی و مقاومت کردن در برابر چیزی است که توازن و تعادل را بر هم زده، خواه این عامل درونی باشد مانند امیال نفسانی یا بیرونی، مانند بیماری یا تجاوز و اشغالگری. در علم صرف عربی آمده است که دو باب «مفاعلة» و «تفاعل» برای مشارکت کاربرد دارند که اولی مشارکت یک طرفه و دومی مشارکت دو طرفه را می‌رساند، نکته قابل توجه در فعل «قَامَ» این است که آن فعل تنها در باب مفاعلة کاربرد دارد، زیرا پایداری و مقاومت، زمانی به کار می‌رود که یک طرف به دلایلی بر طرف دیگر غالب شود و طرف مقابل می‌بایست در برابر آن از خود پایداری نشان دهد و یک مقاومت یک طرفه به دست می‌آید و به همین دلیل این ریشه در باب «تفاعل» کاربرد ندارد. نکته دیگر هم نشینی حرف «ق» که در تلفظ از حروف قوی بوده، با حرف مد (ا) است که پایداری و ایستادگی در برابر چیزی را می‌رساند.

شایسته یادآوری است که این واژه در قرآن نیامده و «قیام» - مصدر دیگر باب مفاعلة - فقط یک بار به معنای مقاومت و جهاد به کار رفته است. «فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ» (ذاریات / ۴۵) و در بقیه آیه‌های قرآنی (۶۸/ زمر، آل عمران/ ۱۹، نساء/ ۵ و ۱۰۳، مائده/ ۹۷، فرقان/ ۶۴) واژه قیام، مقابل قعود، به معنای بر پا کردن و یا قوام زندگی آمده است.

البته این سخن هرگز به آن معنا نیست که قرآن از مقاومت سخن نگفته، بلکه قرآن کتابی برای هدایت بشر است، بنابراین اساس مقاومت که در ویژگیها، ارکان و جلوه‌های مقاومت و مانند آن تجلی کرده است در این کتاب آسمانی وجود دارد و قرآن آن را یک واجب شرعی و ضرورت بشری می‌داند.

از معنای لغوی مقاومت چنین برمی‌آید که محدود به رویارویی در میدان جنگ نیست و هر نوع مقاومت و پایداری در برابر عوامل برهم زننده تعادل و توازن را شامل می‌شود، با این حال مقاومت، شامل پایداری در برابر هرگونه عامل بیرونی و درونی می‌شود، «بنابراین مقاومت، یک وجه قتالی نیست، بلکه یک رویارویی فرهنگی، تبلیغاتی، تربیتی و اخلاقی و سلوکی و اقتصادی و سیاسی و نظامی است». (عمر، ۲۰۱۱م: edleb.net)

مقاومت، سیاست و سلوکی ممتد است و نه حادثه یا لحظه، بلکه کاری تمدنی و فراگیر و مستمر و متکامل و مستقل در رویارویی با مبارزه‌طلبیها، دشمنیها و تجاوزگریها یا هر چیز دیگری است که بر هم زننده تعادل و توازن باشد. بر این اساس: «مقاومت، بر کلیه عکس‌عملهایی اطلاق می‌گردد که ممکن است به شکل تدابیر اجرایی و بازدارنده باشد و گروه یا سازمان یا فردی در رویارویی با تهدیدها و خطرهای و تجاوزهای خارجی یا داخلی با آن روبرو می‌شود.» (مطلق شقور، ۲۰۰۹م: ص ۲۱-۲۰)

۳- ادبیات مقاومت

پیش از پرداختن به ادبیات مقاومت، لازم است اشاره‌ای بسیار کوتاه به تفاوت ادبیات مقاومت با ادبیات تمرد و سرکشی شود تا رویکرد این پژوهش آشکار گردد: «ادبیات تمرد و سرکشی بیانگر روح نویسنده‌ای متمرد و موضعگیری او نسبت به مسائل شخصی و یا به طور ویژه در برابر روشهای حکومت است، ولی نویسنده ادبیات مقاومت به دنبال رهایی یافتن از ستم و رسیدن به آزادی و استقلال است». (عقله عرسان، ۲۰۱م: arsan-ali.com)

ادبیات مقاومت در پیوند با اختلاف و نزاع و درگیری بین دو طرف به وجود می‌آید و پیشینه این درگیری به ابتدای پدید آمدن انسان باز می‌گردد، زیرا ادبیات، نهادی اجتماعی است و از زبان که نهادی دیگر به شمار می‌رود به عنوان ابزار استفاده می‌کند و با پایداری فردی و اجتماعی گره می‌خورد. روشن است که به وسیله وقوع درگیری و نزاع و به محض تهاجم یک طرف، طرف مقابل، موضع مقاومت در پیش خواهد گرفت و پس از جنگ و درگیری و تحقق پدیده مقاومت، نوبت به ادبیات پایداری می‌رسد، تا ملتها به واسطه آن بتوانند اندیشه‌ها، از خود گذشته‌گیها و مفاخر تاریخ مقاومت خویش را ارائه نمایند. پس به دنبال تهاجم، مردم یک سرزمین به واسطه غریزه حب به وطن، موضع پایداری را در پیش می‌گیرند و در این میان، ادبیات و شاعران نقشی پررنگ‌تر در پیدایش ادبیات مقاومت برعهده دارند، و از آن برای تشویق و تشجیع مردم به نجات و دفاع از ارزشهای ملی و دینی در برابر مهاجمانی استفاده می‌کنند که در پی تحمیل قدرت خود هستند. (کیانی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۲۶-۱۲۹)

«ادبیات پایداری، بسته به ویژگیهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی هر دوره و در هر برهه از زمان، مطابق با شرایط و احوال همان زمان و در قالبهای گوناگون در شعر و نثر بزرگان ادبیات جلوه گر شده و حتی گاه در قالب ادبیات عرفانی و صوفیانه نمود یافته است». (محسنی نیا، ۱۳۸۸ش: ص ۱۵۶)

مقاومت و پایداری به شکلهای گوناگون در جامعه ظاهر می‌شود و هر کس برای دفاع و استقامت در برابر رویدادها به گونه‌ای به مقاومت می‌پردازد. هنرمند با خلق تابلوی زیبا و شاعر با سرودن قصیده‌ای دلنشین، و ادیب با نوشتن متن ادبی یا داستان و یا نمایشنامه به مقاومت در برابر دشمن می‌پردازد. بنابراین ادبیات پایداری در برانگیختن روح پایداری و آشنا ساختن مخاطبان با پیام آن، نقشی بسیار مهم را ایفا می‌کند و به دنبال آن است تا جامعه را از فرد گرایی به جمع گرایی سوق دهد و وحدت و همدلی را در میان افراد آن جامعه به وجود آورد.

۴- قرآن و ادبیات مقاومت

در آغاز این پرسش به ذهن می‌رسد که با وجود نگارش کتابها و پژوهشهای فراوان در زمینه ادبیات مقاومت و با توجه مفهوم جهان شمول آن، آیا در قرآن مطرح شده است و در این صورت بن‌مایه‌های این نوع ادبیات در قرآن کدام است؟

قرآن، کتابی آسمانی و کتاب مقاومت در معنای عام آن است. کتابی که به هدف ایجاد توازن و تعادل و برپایی عدالت و ایجاد امنیت در جامعه بشری نازل شده است تا هیچ فتنه‌ای در عالم نباشد و تمام دین برای

خدا باشد «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (بقره/۱۹۳) ادبیات مقاومت، نوعی ادبیات دینی و قرآن کتابی برای تبیین آیین مقدس اسلام است، پس رابطه‌ای محکم بین این نوع ادبی و قرآن وجود دارد. مقاومت از دیدگاه قرآن، کوششی برای بازگرداندن چیزی به حالت طبیعی خود است، به دیگر سخن، هر گاه دو طرف وجود داشته و یک طرف، در تلاش تسلط بر دیگری باشد، در این حالت، مقاومت پدید می‌آید تا تعادل و توازن را که اساس زندگی بشر است، برقرار نماید.

با این تعریف، مفهوم مقاومت، شمولی عام می‌یابد و هر حرکتی که برای بازگرداندن طغیانگر یا متجاوز به توازن و اعتدال انجام شود، مقاومت نام می‌گیرد.

مقاومت از دیدگاه قرآن، مفهومی متداول و برگرفته از یک معنای ایمانی و شرعی و معروف، به نام «جهاد» است که می‌توان معنای حقیقی آن را در سخن خدای متعال خطاب به پیامبر اکرم (ص) یافت: «وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (فرقان/۵۲)

بنابراین، مقاومت شامل مقاومت در برابر امیال نفسانی، طغیانگریها، خرافه‌ها، تجاوزها، و اشغالگریها می‌شود. شاید برخی بر این باور باشند که مقاومت تنها در میدان جنگ رخ می‌نماید اما این جزئی از مفهوم مقاومت و معنای آن وسیع‌تر و به جهاد نزدیک‌تر است. به دیگر سخن هر گونه جنگی در راه حق جهاد است ولی هر جهادی، جنگ نیست.

جهاد نیز چون مقاومت هر نوع کوششی را که در پی به اعتدال و توازن رساندن انسان و برپایی عدالت در روی زمین است، شامل می‌شود. بنابراین جهاد، چند گونه است: جهاد نفس، جهاد شهوات، جهاد باطل، جهاد طغیانگر، جهاد در برابر دشمنان که همان جنگ و یکی از انواع جهاد است. قرآن دو رکن اساسی را برای مقاومت برمی‌شمارد:

۱- ایمان راسخ و عمیق: هر کس به چیزی ایمان ژرف و بی‌شائبه داشته باشد، بدون تردید در راه آن جان فشانی می‌کند و از همه چیز خود برای رسیدن به آن می‌گذرد. بر این اساس مقاومت، زمانی پدید می‌آید که ایمان و عقیده در دلها محکم و استوار گردد به همین خاطر پیامبر اکرم (ص) در مکه معانی ایمانی را در دل مسلمانان ریشه‌دار گرداند و چون آنان به ایمانی عمیق رسیدند، توانستند رعب و وحشت را در دل دشمنان بیفکنند و تمام سختیها را تحمل کنند، نمونه کامل این مقاومت را می‌توان در شعب ابوطالب یافت، آن جا که یاران پیامبر با تحمل دشواریها توانستند در برابر مشکلات و مصایب آن دوران مقاومت نمایند و سرانجام به پیروزی دست یابند. (بقره/۱۲۸، انفال/۷۲، توبه/۲۰)

۲- استفاده از تمام توان مادی: اگر انسان به یقین برسد، ولی اسباب و وسایل لازم برای مقاومت را مهیا نسازد، کامیاب نمی‌گردد، پس انسان می‌بایست تمام تواناییهای بشری خود را به کار گیرد تا به واسطه آنها بتواند در این مسیر پیروز شود. خداوند متعال هر گاه از ابزار مقاومت سخن می‌گوید واژه «مال» را مقدم بر نفس می‌داند و این خود دلیل بر آن است که هنگام مقاومت باید از مال خود گذشت و از آن در راستای جهاد در راه خدا استفاده کرد. (حدید/۲۵، آل عمران/۱۴، انفال/۶۰، نحل/۸، اسراء/۶۴، حشر/۶)

۱-۴: مراحل مقاومت از دیدگاه قرآن

قرآن میثاقی برای مؤمنان قرار داد تا توشه خود را برای مقاومت آماده سازند. حال در روند یک مقاومت، چه مرحله‌ای باید طی شود تا نتیجه مطلوب، حاصل آید؟ با دقت در برخی از آیه‌های نازل شده در سوره‌های مدنی روشن می‌شود که نزول آیات مذکور به نوعی در ابتدای قانون‌گذاری در این مورد و هدایتگر انسانها برای دستیابی به مقاومتی موفق است، قرآن در این زمینه بر چهار مرحله تکیه دارد:

۴-۱-۱: تعمیق و ترسیخ عقیده و ایمان

انسان نخست باید ایمان و عقیده‌اش را استوار گرداند تا بتواند در راه هدف خود از جان و مال بگذرد و در مقاومت سربلند شود. اگر همه اسباب و لوازم مقاومت بدون توجه به ایمان و عقیده آماده گردد، رکن مهمی از ارکان مقاومت که همان اذن و همراهی خداوند است فراچنگ نمی‌آید، در این حالت، مقاومت نتیجه مطلوب به دنبال نخواهد داشت. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره/۲۴۹)

«بسیار گروهی اندک که به اذن خداوند بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است.»

۴-۱-۲: دریافت اسرار دشمنان و کشف نقشه آنان

اگر بخواهیم در برابر دشمن پایداری کنیم، باید آنان را خوب بشناسیم و از نقشه‌های آنان آگاهی شویم تا عکس‌العملی مناسب در برابر آنان داشته باشیم. خداوند بلند مرتبه در سوره بقره در مواجهه با منافقین با اشاره به مرحله‌ای که آنان برای ترساندن مؤمنان از آن بهره می‌برند، تأکید می‌فرماید که مؤمنان باید بعد از تعمیق ایمان خود به دنبال شناخت اسرار و نقشه‌های دشمنان باشند. خداوند در این سوره، اسرار و رازهای درونی منافقین را آشکار می‌سازد و از چهار مرحله سخن می‌گوید که دشمنان برای ترساندن مؤمنان به کار می‌برند:

الف: خیر خواه مؤمنان نبودن

«مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (بقره/۱۰۵)

«نه کسانی که از اهل کتاب کافر شده‌اند، و نه مشرکان (هیچ کدام) دوست نمی‌دارند خیری از جانب پروردگار بر شما فرود آید، با آن که خدا هر که را خواهد به رحمت خود اختصاص دهد و خداوند دارای بزرگواری و فضلی عظیم است.»

واژه «خیر» در آیه، نکره و در سیاق نفی به کار رفته و این به آن معنا است که منافقین دوست ندارند هیچ گونه خیری از جانب خدا بر مؤمنان نازل شود.

ب: گمراه کردن مؤمنان

«وَوَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۹)

«بسیاری از اهل کتاب پس از این که حق بر ایشان آشکار شد، از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند، پس عفو کنید و در گذرید تا خدا فرمان خویش را

بیاورد که خدا بر هر کاری تواناست.»

در آیه، توصیه شده است که چون از نفاق منافقین در امان نیستیم باید مواظب نقشه‌هایشان باشیم.

ج: تسلیم نشدن در برابر دین اسلام
 «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ إِبْتِغَاءَ أَهْوَاءِهِمْ
 بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَالِكٍ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره/۱۲۰)

«و هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آن‌که از کیش آنان پیروی کنی. بگو: در حقیقت تنها هدایت خدا، هدایت واقعی است و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، دوباره از هوسهای آنان پیروی کنی، در برابر خدا، سروری و یآوری نخواهی داشت.»

در این آیه از واژه «لن» استفاده شده است که در اصطلاح صرف عربی به آن حرف نفی برای آینده (تأیید) می‌گویند، یعنی هرگز این گروه با تو همراه نخواهند شد و در تلاش هستند تا دوباره تو را به دین خودشان فرا خوانند.

د: لجاجت و استمرار در بد خواهی برای مؤمنان

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۱۷۰)

«و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا شما را از دینتان برگردانند و -اگر بتوانند- کسانی از شما که از دین خود بگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود، و ایشان اهل آتش هستند و در آن برای همیشه ماندگار خواهند ماند.»

در این آیه نیز از فعل «لا یزالون» استفاده شده است تا تأکید شود که منافقین در لجاجت و بد خواهی خود اصرار می‌ورزند و هرگز لحظه‌ای از تلاش برای بازگرداندن مؤمنان دست بر نمی‌دارند.

۴-۳- تشویق مؤمنان به جنگ و رویارویی با دشمنان

بعد از رسوخ و تثبیت ایمان در دل مؤمنان و آگاه کردن آنان نسبت به دشمن، باید ایشان را به جنگ

و رویارویی با دشمن تشویق کرد:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۹۳)

«و با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد، و دین، مخصوص خدا شود، پس اگر دست برداشتند، تجاوز

جز بر ستمکاران روا نیست.»

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/۱۹۰)

«و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، پیکار کنید، ولی از اندازه در نگذرید، زیرا خداوند

تجاوز کاران را دوست ندارد.»

«وَأَقْتُلُواهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُواهُمْ عِنْدَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوا فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (بقره/۱۹۱)

«و هر گجا برایشان دست یافتید آنان را بکشید، و از همان جا که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون

برانید، چرا که فتنه از قتل بدتر است، با این همه در کنار مسجدالحرام با آنان جنگ مکنید، مگر آن‌که با

شما در آن جا به جنگ در آید، پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که کيفر کافران چنین است.»
در این آیه ها، خداوند قادر، مؤمنان را به جنگ و رویارویی با دشمن دعوت می کند.

۴-۱-۴: بشارت به مجاهدین

پس از این که جنگ پایان یافت، خداوند به همه جهادگران پاداش می دهد، پاداش او رحمت و رضوان خداوندی و بهشت جاویدان است. (توبه/۲۲-۲۰) خداوند به کسانی که به شهادت رسیده اند، بشارت زنده جاویدان بودن می دهد:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران / ۱۶۹)

«هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده هستند و نزد پروردگارش روزی داده می شوند.»

اگر در هنگام جهاد، نقصی در اموال و جان صورت گیرد این نزد خداوند، به حساب می آید. و به تعبیر قرآن، جهاد در راه خدا تجارتی است که سود فراوان در آن است و این سود، همان فوز عظیم می باشد:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا عَلَيْهِمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْ فِي بَيْعِهِ مِنْ اللَّهِ فَاسْتَبَشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/۱۱۱)

«در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به بهای این که بهشت برای آنان باشد، خریده است، همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند، این به عنوان وعده ای در حق ایشان در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ (ای اهل ایمان) شما به خود در این معامله که با خدا انجام داده اید بشارت و نوید دهید، و این (معامله) رستگاری بزرگ است.»

از دیدگاه قرآن جنگ در راه خدا تجارتی است که انسان را از عذاب جهنم نجات می دهد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (صف/۱۰-۱۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را به تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذابی دردناک می رها کند؟ به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید، این گذشت و فداکاری- اگر بدانید- برای شما بهتر است.»

نکته در خور بیان در این آیه آن است که خداوند از استفهام در معنای تشویق استفاده کرده، به این معنی که از تجارتی سودمند پرسش می کند و شنونده را تشویق می نماید تا منتظر این تجارت سودمند باشد، سپس بعد از ایمان به خدا و رسولش، جهاد در راه خدا را با جان و مال معامله ای سودمند برمی شمرد.

۵- ضرورت مقاومت

انسان به دلیل ویژگی اجتماعی بودنش نمی تواند تنها و بدون دیگران زندگی کند. او از آن هنگام که خود را شناخت و این نیاز را احساس نمود که باید در جمع زندگی کند و متوجه تفاوت های خود و دیگران

شد، به دنبال دست یافتن به بهترینها بود. بنابراین می‌بایست برای حفظ بقای خویش در برابر حوادث روزگار مقاومت نشان می‌داد. این احساس بشری نسبت به مقاومت، باعث پیدایش و استمرار آن گردید، پس مقاومت را می‌توان یک ضرورت در زندگی بشر دانست. از طرف دیگر هر جا سخن از فرهنگ مقاومت است، در برابر آن فرهنگ ذلت و تن به خواری دادن مطرح می‌شود و انسان با توجه به سرشت و طبیعت ذاتی خویش ناگزیر است برای رهایی از ذلت و خواری و تسلیم نشدن در برابر پدیده‌های طبیعی و اجتماعی پایداری کند، به دیگر سخن انسان برای شناخت، حفظ و توسعه ارزشهای مربوط به سعادت دنیوی و اخروی‌اش و همچنین شناخت ضد ارزشها و دور کردن آنها از خود و دیگران باید دست به مقاومت بزند.

زندگی انسان همچون دریایی خروشان است که زنده بودن و نشاطش در پویایی امواج آن است. اگر آب این دریا را کد شود، پس از مدتی فاسد می‌گردد. قرآن در توصیف این فساد و تباهی می‌گوید:

«لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بَعْضًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (بقره/ ۲۵۱)

«و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد می‌گرفت.» بنابراین حیات و بقای انسان بر پایه مقاومت استوار است و او برای بقای خویش و داشتن زندگی واقعی و ایده‌آل، لازم است همواره در برابر نیروهای منفی و زیانبار، پایداری مناسب داشته باشد.

در بیان ضرورت مقاومت همین بس که دو سوم سوره بقره، بزرگ‌ترین سوره قرآن در ضرورت مقاومت و پایداری در برابر کافرین و منافقین است و همچنین در دو سوره آل عمران و نساء و دیگر سوره‌های قرآن، این ضرورت، بسیار روشن تبیین گردیده است و توجه فراوان این کتاب آسمانی به مقاومت به دلیل ارزش دینی و اخلاقی نهفته در آن است. تعالی و سربلندی انسان از نظر مادی و معنوی و سعادت و خوشبختی فرد و جامعه جز در سایه مقاومت امکان پذیر نیست. و چون بقاء و پایداری دین و دنیا در گروی مقاومت می‌باشد، پس این پدیده، یک ضرورت دنیوی و اخروی به شمار می‌رود.

اگر انسان در برابر نفس سرکش و هوی و هوسها و تجملهای دنیوی مقاومت نکند و در راه شناخت خدا و اطاعت از فرمان او با مشکلات به پیکار برنخیزد، هرگز به هدف نمی‌رسد. خداوند در سوره فصلت، توحید را در کنار مقاومت و پایداری قرار می‌دهد و به یکتاپرستان پایدار بر توحید، بهشت جاویدان را بشارت می‌دهد:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت/ ۳۰)

«کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان هنگام مرگ بر آنان نازل می‌شوند و می‌گویند، نترسید و غم نخورید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده می‌شد.» این همجواری بین توحید و مقاومت، بیانگر ارزش والای مقاومت و پایداری در راه خداوند است، زیرا ایمان واقعی، زمانی فرصت بروز و ظهور می‌یابد، که انسان بتواند در برابر امیال نفسانی، مقاومت مناسب داشته باشد و از آزمون الهی سربلند بیرون آید.

از دیدگاه قرآن، هدف اصلی مقاومت، ایجاد تعادل و توازن در انسان و جامعه انسانی است، و جز موارد

یاد شده، این اهداف را می‌توان برای آن برشمرد:

- تقویت روحیه ایثار و فداکاری؛
- حفظ کرامت و عزت نفس؛
- حفظ وحدت و همدلی بین افراد جامعه؛
- اجرای حق و عدالت و نابودی باطل و کفر؛
- حفظ عزت اجتماعی و ریشه کن کردن فساد؛
- هموار کردن راه‌های پیشرفت انسان‌ها به سوی معبود؛
- حفظ استقلال وطن و جلوگیری از اشغال آن و دفع خطرهای تهدیدهای دشمن؛
- دفاع از مظلوم و مقاومت در برابر ستمگران و تجاوزگران و اشغالگران.

یکی از شرطهای مقاومت در قرآن، اراده تغییر همراه با آگاهی و بیداری است، اصلاح امور با «یقطه» (هشیاری) شروع می‌شود و این یقطه و بیداری از مقدمات و لوازم مقاومت قرآنی به شمار می‌آید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱)

این آیه تصریح دارد که سرنوشت اقوام به دست خودشان تغییر می‌کند، اگر اراده تغییر در قومی پدید آمد و یا نسبت به امور جامعه و تغییر آن آگاهی پیدا کردند، می‌توانند در سرنوشت خویش، مؤثر باشند، در این صورت، مقاومت می‌تواند یکی از راه‌های تغییر باشد.

۶- ویژگیهای مقاومت در قرآن

۶-۱: فطری بودن

مقاومت، حالتی فطری است، زیرا آفریده‌های این جهان به طور مشترک دارای صفت مقاومت هستند که در همه موجودات از ریزترین واحد تا بزرگ‌ترین مجموعه، ساری و جاری است، به عنوان مثال بدن انسان، یک مجموعه و در ظاهر همانند کشوری کوچک است، به مجرد این که ویروس یا میکروبی وارد آن مجموعه می‌شود، گلبولها آماده رویارویی با دشمن خارجی هستند. بسیاری از آن گلبولها به سان سربازانی در راه دفاع از بین می‌روند. این مقاومت تا جایی ادامه دارد که دشمن از بین برود و یا از بدن به بیرون رانده شود و سلامتی به آن باز گردد.

برای سالم ماندن و آسیب‌ناپذیری همه جانبه (مادی و معنوی) انسان، از یک سو، دستور این است که انسان به سوی پدیده‌های منفی گرایش نداشته باشد، به عنوان مثال ستمگران قابل اعتماد نیستند و نباید به آنان تمایل نشان داده شود، بیان قرآن در این باره چنین است:

«وَلَا تَرْكُؤُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...» (هود/۱۱۳)

«و بر ستمگران تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را در بر گیرد...»

از سوی دیگر، لازم است در برابر نیروهای منفی مقاومت کرد و با آنها مبارزه نمود تا آسیب‌ها ناپود گردند.

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينَ لِلَّهِ...» (بقره/۱۹۳)

«با آنان پیکار کنید تا فتنه باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد...»

۶-۲: مقاومت در برابر عناصر منفی

مقاومت همواره در برابر ضدّ مقاومت است، یعنی از یک سو تجاوز، ستم اعمال می‌شود و از سوی دیگر مقاومت به شکل‌های گوناگون و متناسب با پدیده منفی، که امری خارجی است، همیشه ارادی بوده و از طرف فرد، گروه، جامعه و ملت و در برابر پدیده بیرونی ظاهر می‌گردد. بدون تردید افرادی که دارای یک هویت هستند و در یک سو حرکت می‌کنند، هرگز میان آنان، نزاع و کشمکش وجود ندارد و حمله یک طرفه و انتقام‌گیری از طرف آنان قابل قبول نیست.

بیان قرآن در مورد دو سویه بودن امر مقاومت و ضدّ مقاومت چنین است:

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى اللَّهِ...» (حجرات / ۹)

«هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع پردازند، آنان را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خداوند باز گردد.»

۶-۳: فراگیری و همه‌جانبه بودن

مقاومت، گونه‌ها و شیوه‌های فراوان - از مجاهدت با نفس گرفته تا مبارزه مسلحانه- دارد، اما به علت وصف کلیت و شمول، هیچ گونه‌ای از آن جایگزین گونه دیگر نمی‌گردد. قرآن در باره خطر نفس اماره از زبان حضرت یوسف صدیق (ع) چنین می‌گوید:

«وَمَا أَرَىٰ نَفْسِي إِلَّا النَّفْسَ لَأَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف / ۵۳)

«من هرگز خود را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.»

و در جای دیگر با صراحت اعلام می‌کند که هر گاه مورد تجاوز و ستم قرار گرفتید، مقابله به مثل که از اشکال مقاومت است، بر شما واجب می‌باشد:

«فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...» (بقره / ۱۹۴)

«هر کس به شما تجاوز کرد، همان گونه بر او تجاوز نمایید...»

آثار ادبی نیز در صورتی ماندگار خواهند بود که از درونمایه مقاومت با این ویژگی برخوردار باشند، در غیر این صورت تاریخ مصرف آنها بسیار محدود خواهد بود. «در تاریخ گذشته یا معاصر زندگی انسان، هیچ اثر ادبی ارزنده‌ای نمی‌توان یافت که از عنصر پایداری بی بهره باشد. چه هر اثر که به گونه‌ای فارغ از اندیشه نبرد میان انسان و جهان، آفریده شده باشد، در حقیقت، یکی از ترکیبات اصلی خود را از دست داده است و پیداست که در این جا، مصداق «جهان» می‌تواند هم وجود طبیعی آن باشد و هم بافت بشری‌اش» (شکری، ۱۳۶۶: ص ۳) ادب مقاومت، چهره انسانی عامی دارد که به هنگام ترسیم اشکال مختلف تضادهای زندگی، در هیچ قالب ملی و یا چارچوب اجتماعی خاص نمی‌گنجد و این یکی از جنبه‌های مثبت و مهم این گونه آثار ادبی است که به طور عموم برای پیوند و ارتباط آفریده شده نه برای

جدایی و انفصال.

۴-۶: اصالت دفاع در مقاومت

اصالت مقاومت بر دفاع است و همیشه از سوی نیروهای عدل و حق در برابر نیروهای منفی ستمگر و تجاوزگر صورت می‌پذیرد:

«فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۱۹۱)

«اگر (در مسجد الحرام) با شما پیکار کردند، آنان را به قتل برسانید، جزای کافران چنین است.»

۵-۶: هدفدار و منظم بودن

مقاومت امری هدفدار، منظم و یک پارچه است. خداوند در سوره صف، مقاومتی منظم و یک پارچه را به تصویر می‌کشد:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ» (صف / ۴)

«خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند، گویا بنایی محکم و منظم و استوار هستند.»

کلمه «صف» در آیه مذکور، دو معنا را می‌رساند: یکی معنای وحدت و جمعی حرکت کردن، دوم معنای نظم و یکپارچگی و شبه جمله «فی سبيله» هدف دار بودن و جهت دار بودن حرکت مقاومت را تبیین می‌نماید.

لزوم وحدت و یکپارچگی، لازمه مقاومت در برابر مشرکان و یا به طور کلی نیروهای منفی است که جملگی درمقابل حق طلبان می‌ایستند و در صدد آسیب رساندن به آنان برمی‌آیند. بیان قرآن کریم در این باره، چنین است:

«قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً، كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً...» (توبه / ۳۶)

«با مشرکان یکپارچه و دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنان با شما دسته جمعی پیکار می‌کنند.»

۶-۶: شرعی بودن

مقاومت، دستور الهی و یک واجب شرعی است و از ضروریات زندگی بشر است. خداوند متعال، صلاح زندگی بشر را بر اساس مقاومت قرار داده، به فرستاده‌اش چنین دستور می‌دهد:

«فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَكُلْفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الدِّينِ كَفْرًا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا» (نساء / ۸۴)

«در راه خدا پیکار کن. تنها مسؤول وظیفه خود هستی و مؤمنان را (بر این کار) تشویق نما، امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و قدرت خداوند بیشتر و مجازاتش دردناک تر است.»

و در جای دیگر می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال / ۶۵)

«ای پیامبر مؤمنان را به جنگ (با دشمنان) تشویق کن.»

این گونه تشویق و برانگیختن از جانب خداوند برای برقراری توازن و اعتدال جامعه و حفظ حقوق دیگران و ارزشهایی است که زندگی بر مبنای آن قرار داده شده و هرگز بدون مقاومت، آن تعادل و توازن برقرار نخواهد شد.

و در جای دیگر، تخلف کنندگان از امر مقاومت را نکوهش می‌کند:
 «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ... وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه / ۸۱)
 «تخلف کنندگان از مخالفت خوشحال شدند... و گفتند در این گرما حرکت نکنید! بگو: آتش دوزخ از این هم گرم‌تر است، اگر می‌دانستند.»

پیامبران الهی در راستای تربیت پیروان و مجاهدان، آنان را به مقاومت دعوت می‌کنند، چنان که موسی (ع) قومش را به پایداری توصیه می‌نماید:
 «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف / ۱۲۸)

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می‌کند، و سرانجام (نیک) برای پرهیزگاران است.»

۶-۷: دائمی بودن

از آن‌جا که خداوند متعال در قرآن با بیانات مختلف، انسانهای صالح و تقوای پیشگان را جانشین خود در زمین می‌داند و آنان را وارث زمین خواهد کرد، از سوی دیگر همین انسانهای شایسته و با تقوا به طور طبیعی همواره با موانعی از امیال نفسانی، ستم و تجاوز و طغیان دیگران روبرو خواهند بود، بنابراین جهت دست یابی به اهداف خویش، لازم است مقاومت نمایند و به‌ناگزیر، مقاومت امری همیشگی خواهد بود و به زمانی خاص محدود نمی‌شود. قرآن خلافت روی زمین و استقرار و امنیت را به اهل ایمان و شایستگان، وعده داده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (نور / ۵۵)
 «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها، خلافت روی زمین را بخشید...»
 «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء / ۱۰۵)
 «در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.»
 همین که قرآن کریم مقاومت را تا دفع فتنه و سرافرازی دین خدا لازم می‌داند، دلیل بر دائمی بودن آن است:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ الْفِتْنَةَ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...» (بقره / ۱۹۳)

«با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود.»

و هنگام نزاع دو طایفه از مؤمنان، مقاومت در برابر طایفه سرکش و طغیان‌گر را لازم می‌داند تا این که

آنان را به امر خداوند باز گردند. (حجرات/۹)

۶-۸: قدسی بودن مقاومت

مقاومت در راه حق یک مکانیسم اجرایی ساده و عینی و بدون پشتوانه نیست، بلکه افزون بر آثار ظاهری دنیوی که برای انسانها به بار می آورد، ویژگی بسیار مهم آن قداست است. این ویژگی، معنوی و باطنی می باشد و آن چنان از بعد ارزشی، در اوج و شکوه قرار دارد که ژرفای آن را اندیشه و خرد انسانها نمی تواند درک کند و تنها خداوند، ارزش آن را می داند و به آن پاداش می دهد. مقاومت در راه حق به یکی از این دو نتیجه می رسد: نخست پیروزی نهایی و دیگر شهادت که فوزی عظیم است. «دفاع بالذات ارزش و قداست دارد، مهم درک و معرفت صحیح از آن است. این معرفت است که به انسان درس مقاومت، صبر و مبارزه می دهد» (رستمی کیا، ۱۳۸۹ش: ص ۹۵)

قرآن کشتگان در راه خدا را زنده می داند که نزد پروردگار روزی داده می شوند و این گونه بر قداست مقاومت در راه حق، مهر تأیید می زند:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران / ۱۶۹)

«هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»

در آیه های بعد، سخن از مجاهدان راه حق که از فوز شهادت بهره مند نشده اند، به میان آمده و وعده داده شده است که آنان از فضل و رحمت بی منتهای الهی بهره مند می شوند و خداوند، قدردان مجاهدتهای آنان خواهد بود.

در آیه ۱۵۴ سوره بقره به معنای فوق الذکر با اندکی تفاوت اشاره گشته است.

قرآن در جای دیگر کشته شدن یا مرگ در راه خدا را همراه با غفران الهی و رحمت بی پایان و برتر از همه امکانات دنیوی، می داند.

«وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (آل عمران / ۱۵۷)

«و اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و رحمت خدا از تمام آنچه جمع آوری می کنند، بهتر است.»

همچنین خداوند به کسانی که در راه خدا هجرت کرده، سپس کشته شده و یا مرگشان فرا رسیده، وعده نیکو داده است.

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (حج / ۵۸)

«و کسانی که در راه خدا هجرت کردند سپس کشته شدند و یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنان روزی نیکویی می دهد که او بهترین روزی دهندگان است.»

همین پشتوانه قداست است که مقاومت در راه خدا را با اشکال گونه گونه آن شورآفرین و آرمان خیز و شادی آور ساخته است و مجاهدان راه خدا در مسیری که در پیش گرفته اند هرگز اندوهگین نمی شوند و در عزم راسخ آنان خللی ایجاد نمی گردد.

۷- پدیده‌های مورد مقاومت در قرآن

مکتب آسمانی اسلام، کامل‌ترین آیین برای هدایت بشر و رساندن انسان به کمال مطلق و قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، دستورالعملی کامل و جامع است که عمل به آن موجب رستگاری می‌شود و انسان را به سر منزل مقصود می‌رساند. به بیان دیگر، دین برای انسان و انسان برای عبادت کردن، آفریده شده و عبادت، همان کسب معرفت و معرفت، زیربنای دانش انسان - خلیفه خدا در روی زمین - است. در این راستا و مسیر، موانع و عناصر منفی وجود دارد، لازم است انسان با در نظر داشتن دستورات قرآنی در برابر آن موانع و عناصر مقاومت کند تا آسیب نپذیرد و به راه خویش ادامه دهد. گونه‌های مختلف مقاومت را که در مقابل پدیده‌های منفی و بازدارنده تحقق می‌یابد، می‌توان در این موارد و عناوین خلاصه کرد:

۱-۷: گرایشهای نفسانی

انسان به حکم فطرت و ساختار وجودی‌اش، دارای گرایشهای نفسانی است که جهت بقای او لازم است. هر گاه آن گرایشها از مسیر اصلی خود خارج شود، طغیان تحقق می‌یابد. در این هنگام، انسان با مقاومت در برابر سرکشی امیال نفسانی که از سرکشی دشمنان خطرناک‌تر و زیانبارتر است، در وجود خویش توازن و تعادل، ایجاد می‌کند. سرکشی و طغیان آن امیال در نفس اماره، متبلور می‌شود که مقابله و مبارزه و تسلط بر آن را «جهاد اکبر» می‌گویند. در خطرناکی و زیانبار بودن نفس اماره همین بس که قرآن کریم از زبان حضرت یوسف صدیق (ع) چنین می‌فرماید:

«وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...» (یوسف، ۵۳)

از آن‌جا که خداوند پیروی از هوای نفسانی را شرک می‌داند، لزوم مقاومت در برابر نفس اماره، توجیه می‌گردد:

«أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه/۲۳)

«آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (براین‌که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و دلش مهرزده و بر چشمش، پرده‌ای افکنده است؟ چه کسی غیر از خدا می‌تواند او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟!»

ممکن است انسانهایی بتوانند در برابر دشمنان خارجی مقاومت کنند ولی در کارزار با نفس اماره شکست بخورند. بنابراین مبارزه با سرکشی گرایشهای نفسانی بر مقاومت با عوامل خارجی، تقدم رتبی دارد، یعنی هر کس در «جهاد اکبر» که همان مبارزه با نفس اماره است پیروز شود، می‌تواند در برابر دشمنان گونه‌گون دیگر پیروز و سربلند بیرون آید. در واقع می‌توان گفت که «جهاد اصغر» ثمره «جهاد اکبر» است.

قرآن کریم دست‌یابی به بهشت جاویدان را در گرو خوف از مقام خداوند و مقاومت در برابر نفس سرکش می‌داند:

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات/۴۰-۴۱)

«و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی باز دارد، بدون تردید بهشت جایگاه اوست.»

۷-۲: رذایل اخلاقی دیگران

یکی از آسیبها و موانع پیش روی انسان در راه رسیدن به کمال، رذایل اخلاقی دیگران است. ممکن است شخصی در راه تزکیه نفس و مقاومت در برابر سرکشیهای آن، موفق باشد ولی از اخلاق ناپسند سایر افراد آسیب ببیند. از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، ناگزیر باید با هموعان خود معاشرت داشته باشد و این معاشرت، موجب می شود از فضائل یا رذایل اخلاقی آنان متأثر و بهره مند گردد. گاهی این تأثیرپذیری ارادی نیست، بدین معنا که امواج و یژگیهای منفی، خود به خود از شخصی به شخص دیگر منتقل می شود، بنابراین انسان باید از یک سو خویشتن را در برابر آن صفات با راهکارهایی مانند «ذکر» حفظ نماید و از سوی دیگر، بهترین روش را برای مقاومت در برابر آن صفات ناپسند برگزیند، که نسبت به نوع آن صفات، متفاوت خواهد بود. در قرآن کریم به بسیاری از این صفات اشاره شده و راه مقاومت و رویارویی در برابر آن نشان داده شده است. یکی از آن رذایل یعنی «حسد» است که قرآن راه مقاومت در برابر آن را پناه بردن به خداوند می داند:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق/ ۱-۵)

«بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم... و از شر هر حسودی آنگاه که حسد ورزد.»

۷-۳: کجروی و ناهنجاریهای اجتماعی

جامعه انسانی، مجموعه ای از نیروهای مثبت و منفی است. گاه قطع نظر از افراد کجرویها و ناهنجاریهای گروهی و جمعی دیده می شود و جماعتی حرکتشان واپس گرا و به سوی فساد است، هر چند به ظاهر تجاوز و یا طغیانی مشاهده نگردد. وقتی گروهی از مردم به دلایل گوناگون از جمله تبلیغات مسموم، پیمان خویشتن را با رسول اکرم (ص) گسستند و تصمیم به اخراج آن حضرت گرفتند، این نمودی از جریان ناهنجاریها و کجرویهای اجتماعی است:

«أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَتُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ...» (توبه/ ۱۳)

«آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی کنید...؟!» می توان گفت مقاومت در برابر کجرویها و ناهنجاریهای اجتماعی در حقیقت، اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. حرام ندانستن آنچه را که خداوند و پیامبرش حرام دانسته و گردن نهادن به دین حق به دنبال بی ایمانی به خداوند و روز رستاخیز، از دیگر ناهنجاریها و کجرویهای اجتماعی است که خداوند در قرآن امر به مقاومت و مبارزه در برابر این پدیده داده است:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَلَا يُدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ...» (توبه/ ۲۹)

«با آنانی که به خداوند و روز رستاخیز ایمان نمی آورند و آنچه را که خداوند و رسولش حرام دانسته اند حرام نمی دانند، پیکار کنید.»

۷-۴: حاکمان جور

خداوند در قرآن کریم از سویی، استبداد و سرکشی و استعلای مادی و قهری حاکمان ستمگر را به

تصویر می‌کشد و از دیگر سو به مقاومت مؤمنانی اشاره دارد که با توکل به خدا در برابر آنان ایستادگی می‌کنند. قرآن کریم، فرعون را نمونه‌ای بارز از سران ستم و استبداد معرفی می‌کند:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدِيحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص/۴)

«فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه‌های مختلف تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برد و زنانشان را زنده نگه می‌داشت، او به یقین از مفسدان و تبه‌کاران بود.»

در آیه دیگر، درباره استکبار ورزیدن او و لشکریانش چنین می‌گوید: «وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ...» (قصص/۳۹)

«فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار ورزیدند...»

قرآن پس از ترسیم صور سرکشی و طغیان فرعون و اطرافیانش، گونه‌های مقاومت بندگان شایسته خویش را به تصویر می‌کشد و آنگاه که فرعون ساحرائش را برای مقابله با حق به میدان می‌آورد، خداوند به حضرت موسی (ع) دستور مقابله با او را با مناسب‌ترین ابزار می‌دهد:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ» (اعراف/۱۱۷)

«ما به موسی (ع) وحی کردیم که: عصای خود را بیفکن ناگهان (به صورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آنها را به سرعت بر می‌گرفت.»

وقتی که همه ساحران با دیدن معجزه پیامبر خدا به او ایمان آوردند و در برابرش به سجده افتادند، سرکشی و طغیان فرعون به اوج می‌رسد، به گونه‌ای که از آنان می‌خواهد برای ایمان آوردن باید از او اجازه بگیرند، سپس آنان را به شدت تهدید می‌کند:

«قَالَ فِرْعَوْنُ أَمْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنَىٰ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف/۲۴)

«فرعون گفت: «آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟! حتماً این نیرنگ و توطئه‌ای است که در این شهر چیده‌اید تا اهلش را از آن بیرون کنید، ولی به زودی خواهید دانست، دستها و پاهای شما را (یکی از راست و دیگری از چپ) قطع می‌کنم سپس همگی را به دار می‌آویزم.»

در برابر این تهدید، اوج مقاومت ایمان آوردگان که پیش از این جادوگر فرعون بودند، آشکار می‌گردد: «قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (اعراف/۱۲۵)

«گفتند ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم.»

از آن‌جا که عوامل و اطرافیان شخص سرکش او را به گونه‌های مختلف به طغیان و ستمکاری تشویق می‌کنند، وابستگان فرعون به او اعتراض کردند که چرا به موسی و قومش اجازه می‌دهی در زمین هر کاری را انجام دهند. او هم سرکشی و گستاخی خویش را آشکار ساخت:

«قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَذْرِكَ وَ الْهَيْكَلِ قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف/۱۲۷)

«طرفیان فرعون به او گفتند: آیا موسی و قومش را رها می کنی که در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را رها سازد؟ گفت به زودی پسرانشان را می کشیم و دخترانشان را زنده نگه می داریم و ما بر آنان کاملاً چیره ایم.»

این جاست که موسی (ع) به یارانش دستور مقاومت و مقابله به مثل می دهد و نتیجه و عاقبت آن مقاومت را نیز گوشزد می کند:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»
(اعراف/ ۱۲۸)

«موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویند و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می کند، و سرانجام (نیک) برای پرهیزگاران است.»

۵-۷: تجاوزگران

تجاوز به معنی گذر از مرز و شکستن حد و حدود و وارد شدن به حریم زندگی، سرزمین، کشور و جایگاه گروهی از مردم و یا قوم و دسته ای است که در آن مکان زندگی می کنند. کلمه «تجاوز» - برابر نهاده - «تعدي» بر دو وجه است:

الف: تجاوز از حدود- همان گونه که خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/ ۲۲۹)

«آنها مرزهای الهی است از آن تجاوز نکنید! و کسانی که از آن تجاوز کنند ستمگرند.»

ب: تجاوز به حدود- همان گونه که در قرآن آمده است:

«فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره/ ۱۹۴)

«هر کس به شما تجاوز کرد، همان گونه بر او تجاوز کنید!»

برای تحقق تجاوز دو شرط لازم است و با وجود این دو شرط مقاومت واجب و ضروری می گردد:

الف: مسلحانه بودن ب: قائم به زمان حال و آینده بودن.

در قرآن کریم آمده است:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/ ۱۹۰)

«و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند نبرد کنید! و از حد تجاوز نکنید که خداوند تجاوز کاران

را دوست نمی دارد.»

بنابراین اگر تجاوز مربوط به گذشته بوده و در مقابل آن مقاومتی انجام نگرفته باشد، بر افروختن آتش جنگ جایز نیست. قرآن کریم در این باره چنین می گوید:

«إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُوكُمْ حَصْرَتِ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَرَفْتُمُوهُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء/ ۹۰)

«مگر آنان که با هم پیمانان شما پیمان بسته اند یا آنان که به سوی شما می آیند و از پیکار با شما یا

پیکار با قوم خود ناتوان شده اند. و اگر خداوند بخواهد آنان را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننموده‌اند، بلکه پیشنهاد صلح کرده‌اند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید.»

همان‌گونه که در آیه ۱۹۴ سوره بقره ذکر شد، لازم است مقاومت و دفاع متناسب با اعمال تجاوز باشد.

۷-۵-۱: حالت‌های مقاومت و کارزار علیه تجاوز

الف: مقاومت و کارزار علیه تجاوزی که واقع شده است. (بعضی از آیات مربوط به آن ذکر شد)

ب: مقاومت و پیکار علیه تجاوز واقع شده و مستمر:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء/ ۷۵)

«چرا در راه خدا و مردان و زنانی که تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید. همان افراد که می‌گویند پروردگارا ما را از این شهر که اهلهش ستمگرند بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برایمان تعیین فرما.»

ج: مقاومت و پیکار علیه تجاوز مورد انتظار:

هر گاه فرد و یا گروهی از مسلمانان پیش‌بینی دقیق داشته باشند که از جانب کسانی به آنان تجاوز خواهد شد، لازم است بی‌درنگ مقاومتی مناسب از خود نشان دهند تا هم با قدرت آمادگی خود را اعلام کنند. در قرآن کریم در این باره چنین آمده است:

«وَإِنَّمَا تَخَافُونَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال/ ۵۸)

«و هر گاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی به طور عادلانه به آنان اعلام کن که پیمانشان لغو شده است، زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد.»

۷-۶: اشغالگران

تفاوت مقاومت در برابر تجاوزگر با مقاومت در برابر اشغالگر آشکار است. در حالت نخست، مقاومت‌کنندگان در سرزمین خویش زندگی می‌کنند و در برابر هر تجاوزی، مقاومت می‌نمایند، ولی در حالت دوم، کسانی بر اثر ستم و بیداد طغیانگران از دیار خویش بیرون رانده شده‌اند و سرزمینشان اشغال شده است، سپس جهت بازپس گرفتن آن سرزمین با اشغالگران به پیکار برمی‌خیزند و در برابرشان مقاومت می‌نمایند. نمونه بارز پدیده اشغال و مقاومت، اقدام رژیم صهیونیستی و مقاومت مردم ستم‌دیده فلسطین است.

خداوند در قرآن، بی‌تفاوتی قوم بنی‌اسرائیل را در عدم مقاومت در برابر اشغالگران، نکوهش می‌کند، آن‌جا که قرآن از زبان ایشان می‌گوید:

«قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا» (بقره/ ۲۴۶)

«چرا در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده و دور مانده‌ایم.»

در جای دیگر، خداوند کسانی را که از دیارشان بیرون رانده شده و در راه خدا عذاب کشیده و مقاومت

کرده و در این راه کشته شده‌اند، مورد رحمت فراگیر خود قرار می‌دهد:

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل عمران / ۱۹۵)

«آنان که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و پیکار کردند و کشته شدند به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنان را در باغ‌های بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است وارد می‌کنم. این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش‌ها نزد پروردگار است.»

در آیه دیگر، خداوند متعال به کسانی که به ناحق از دیارشان بیرون رانده شده اند اذن مقاومت و پیکار و نوید یاری و پشتیبانی می‌دهد:

«أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...» (حج / ۴۰-۳۹)

«به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گشته، اجازه جهاد داده شده است، زیرا مورد ستم قرار گرفته‌اند و خداوند بر یاری آنان تواناست. هم آنان که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند، جز این که گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست...»

۷-۷: خرافه‌ها

خرافه‌ها یکی از امور ناپسند است که قرآن کریم مقاومت در برابر آن را لازم می‌داند. قرآن به خرافه‌های فراوان اشاره می‌نماید و با توجه به تنوع و تطوّر آن، شیوه‌های مقاومت پیامبران الهی و بندگان صالح خداوند را متناسب با آن مطرح می‌کند. در این جا نخست به یک یک مورد جزئی خرافات، اشاره و یک جریان کلی از آن بررسی می‌شود. یکی از موارد جزئی خرافه‌پرستی در قرآن، داستان گوساله سامری است که در آیات ۸۵ تا ۹۸ سوره طه، بازگو شده است.

پس از این که خداوند در این سوره به تلاش فرعون در گمراهی قوم خود و فرجام آن، اشاره می‌نماید، به بنی اسرائیل گوشزد می‌کند که ما به شما نعمتهای زیادی دادیم تا از آنها استفاده کنید و سپاسگزار باشید، سپس خطاب به موسی (ع) می‌گوید: چه چیز موجب شد تو جلوتر از قومت به وعده گاه بشتابی؟ موسی (ع) فرمود: اینک آنان پشت سر من هستند و من به حضورت شتافتم تا خشنود شوی. خداوند می‌فرماید:

«قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (طه / ۸۵)

«ما در غیاب تو قومت را امتحان کردیم و سامری آنان را گمراه کرد.»

بعد از آن حضرت موسی (ع) خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: ای قوم من آیا پروردگارتان به شما وعده نیکو نداده بود؟ آیا مدت درنگ من در کوه طور بر شما طولانی شد؟ آیا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید که به وعده من وفا نکردید؟ گفتند:

«قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَ لَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلَقَى السَّامِرِيُّ» (همان / ۸۷)

«گفتند ما به اختیار خود وعده تو را خلاف نکردیم ولی بارهایی از زیور آلات قوم فرعون را بر دوش

ما نهادند، پس آنها را در کوره آتش انداختیم و سامری نیز آنچه را که داشت، افکند.» سپس برای آنان، پیکر گوساله‌ای ساخت که صدای گاو داشت، پس او و پیروانش گفتند: خدای شما و خدای موسی همین است. هارون برادر حضرت موسی از این کار آنان سخت نگران شد و گفت: که شما در حقیقت با این گوساله مورد امتحان قرار گرفته اید و پروردگار حقیقی شما همان خدای یکتاست. گفتند: ما همچنان بر پرستش آن خواهیم ماند تا موسی برگردد. آن گاه که حضرت موسی (ع) بازگشت و قومش را بر آن حال دید، برآشفته و نسبت به برادر خود نیز خشم گرفت. گفت: ای سامری این چه کاری بود که انجام دادی؟ سامری گفت: من چیزی دیدم که آنان ندیدند، پس مشتى از رد پای آن فرستاده (جبرئیل) برداشتم و آن را در آتش انداختم و نفس من این گونه برایم بیاراست. حضرت فرمود:

«فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْتَحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لِنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه/۹۷)

«دور شو! که تو تا زنده هستی باید منزوی شوی و بگویی به من دست نزنید! و تو را وعده گاه عذابی است که هرگز در مورد آن با تو تخلف نشود و اینک به آن معبودی که در عبادتت بودی بنگر که آن را می‌سوزانیم، سپس خاکستر آن را به طور کامل به دریا می‌پاشیم.»

در پایان این داستان، در آیه ۹۸ همین سوره به یگانگی پروردگار و علم واسع و فراگیر او اشاره شده است. در پایان از حکایت این خرافه پرستی، این نتیجه حاصل می‌شود که مقاومت حضرت موسی (ع) و بردارش حضرت هارون (ع) متناسب با نوع پدیده منفی است. آنان به طور نرم و با حکمت و استوار با آن پدیده روبرو شدند و مرحله به مرحله آن را از میان بردند تا بندگان خدا از آن آسیب نپذیرند.

پدیده خرافه پرستی عام تر از جریان سابق، بت پرستی است. در قرآن کریم در پنج آیه، کلمه «اصنام» به شکل جمع به کار رفته، بی آن که، ذکری از مفرد آن به میان آید و خداوند در پنج سوره به طور رسمی از بتها و پدیده بت پرستی سخن گفته است. در این سوره‌ها از یک سو پدیده بت پرستی با گونه‌های مختلف آن ترسیم شده و از دیگر سو، مقاومت انبیای الهی به ویژه حضرت موسی (ع) و حضرت ابراهیم (ع) را که متناسب با آن پدیده می‌باشد، به نمایش گذاشته شده است.

خداوند بنی اسرائیل را از دریا می‌گذراند آنان به قومی می‌رسند که بت پرست هستند قوم موسی به آن حضرت می‌گویند:

«... يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف/۱۳۸)

«...ای موسی توهم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنان، معبودانی دارند. گفت: شما جمعیتی

نادان هستید.»

گویا که این سخن قوم موسی (ع) آغاز دوباره پدیده بت پرستی در میان آن قوم و پاسخ آن حضرت شروع مقاومت در برابر آن پدیده است.

مقاومت حضرت ابراهیم (ع) در چهار سوره از قرآن بر اساس مراتب مقاومت ایشان مطرح شود. در

سوره شعرا، حکایت حضرت ابراهیم (ع) و آزر این گونه آغاز می‌گردد:

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظُلُّ لَهَا عَاكِفِينَ» (شعراء/۷۰)

«هنگامی که ابراهیم (ع) به پدر و قومش گفت: چه چیز را می پرستید؟ گفتند: بت‌هایی را می پرستیم و همه روز، ملازم عبادت آنها هستیم.»

حضرت ابراهیم (ع) با شنیدن این پاسخ، مقاومت خویش را با استدلال‌های عقلی که مربوط به بی اثر بودن بت‌ها در زندگی است، به پیش می برد تا این که یگانه پرستی را به عنوان آیین حق به آنان ارائه می نماید.

در سوره مبارکه انعام، مرحله‌ای دیگر از رویارویی آن حضرت با پدیده بت پرستی حکایت می شود. حضرت ابراهیم (ع) پرسشی متفاوت با پرسش گذشته، از آزر می پرسد:

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرَزَأْتَنِي خَدًّا لِمَا لَمْ يَكُنْ لِي مِنْ شَيْءٍ إِنَّي أَرَاكَ وَالْقَوْمَ بِفِتْنَةٍ مُّبِينَةٍ» (انعام / ۷۴)

«(به خاطر بیاورید) هنگامی را که ابراهیم (ع) به پدرش آزر گفت: آیا بت‌هایی را به عنوان معبود خود برمی گزینی؟ من تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم.»

به دنبال این آیه، حضرت ابراهیم (ع) برای اثبات وجود خداوند یکتا، استدلال‌های عقلی عرضه می کند. در سوره ابراهیم، آن حضرت از خداوند می خواهد که برایش سرزمینی امن قرار دهد و او و فرزندانش را از پرستش بت‌ها دور کند. (ابراهیم / ۳۵)

اوج مقاومت حضرت ابراهیم (ع) با پدیده بت پرستی در سوره انبیاء، آمده است. برنامۀ بت شکنی این پیامبر الهی از آیه ۵۲ شروع می شود که به آزر و قومش می گوید: این مجسمه‌ها چیست که همواره می پرستید؟ و آنان پاسخ می دهند: پدرانمان این گونه عبادت می کردند. آن حضرت در جواب می فرماید: شما و پدرانتان در گمراهی آشکار هستید.

آنان گفتند: مطلبی حق برای ما آورده‌ای یا شوخی می کنی؟ حضرت فرمود: خدای شما، خدای یکتاست و من بر یکتایی او گواهی می دهم. به دنبال این سخن، سوگند یاد کرد که برای نابودی بت‌ها، طرحی درافکند:

«فَجَعَلْنَاهُمْ جُذَاءً لِلْأَكْبَرِ إِذْ كَبُرَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» (انبیاء / ۵۸)

«سرانجام همه آنها را جز بت بزرگ قطعه قطعه کرد، شاید سراغ او بیایند.»

دنبالۀ داستان روشن است، آن حضرت پس از اعتراض بت پرستان نسبت به بت شکنی او، استدلالی روشن و ساده می آورد. پس از این که تقصیر را به گردن بت بزرگ می اندازد، آنان در اعتراض می گویند: بت بزرگ اراده‌ای ندارد، حضرت از اعتراف آنها به بی ارادگی بت‌ها، برای نفی مطلق آنها بهره می برد. گلستان شدن آتش بر حضرت ابراهیم (ع) پایان باشکوه و نتیجۀ شگفت‌انگیز و معجزه آسای این جریان است که مقاومتهای گونه‌گون خلیل الرحمان (ع) آن را به بار می آورد.

۸- شکلهای مقاومت

۸-۱: مهاجرت

یکی از شکلهای مقاومت در قرآن کریم، مهاجرت کردن برای جهاد در راه خداوند است. خداوند متعال در آیه‌های فراوان به ثواب مهاجرت در راه خدا اشاره کرده و به مهاجرین وعده رحمت و بخشش

گناهان داده و برای ایشان جایگاهی عظیم نزد خود برپا نموده است. (بقره / ۲۱۸، توبه / ۲۲-۲۰ و ۱۱۷، نحل / ۸-۱۰ و ۴۱) و در سوره‌های دیگر پاداش آنان را، رزقی نیکو در آخرت می‌داند: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتَلُوا أَوْ مَاتُوا لَبِرْزَاتِهِمْ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ لَهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (حج / ۵۸)

«و آنان که در راه خدا مهاجرت کرده و آن گاه کشته شدند یا در گذشتند، قطعاً خداوند به آنان رزقی نیکو می‌بخشد و به راستی این خداوند، بهترین روزی دهندگان است.»

در جای دیگر، خداوند مهاجرت در راه خدا را شرط ایمان دانسته و کسانی را که ایمان آورده و در راه خدا مهاجرت کرده و جهاد کرده‌اند، مؤمنان حقیقی، دانسته است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمِ بَيْنِكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ» (أنفال / ۷۲ و ۷۴)

«کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده و کسانی که مهاجران را پناه داده و یاری کرده‌اند، آنان یاران یکدیگر هستند و کسانی که ایمان آورده ولی مهاجرت نکرده‌اند، هیچ‌گونه خویشاوندی دینی با شما ندارند، مگر این که در راه خدا هجرت کنند و اگر در کار دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما واجب است، مگر بر علیه گروهی باشند که میان شما و آنان پیمانی منعقد شده است و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بینا است... و کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پراخته و کسانی که مهاجران را پناه داده و یاری کرده‌اند، آنان همان مؤمنان واقعی هستند، برای آنان بخشایش و روزی شایسته خواهد بود.»

۸-۲: مقاومت با گفتار و موضع‌گیری مناسب

مقاومت در قرآن، تنها مقاومت در برابر تهاجم به سرزمین نیست بلکه شامل پایداری در برابر تکذیبها، سخریه‌ها، تخریبها و شایعه‌پراکنیها نیز می‌شود. خداوند برای هر یک از موارد پیش گفته، شکل یا شکلهایی از مقاومت را بیان کرده، به عنوان نمونه به مسأله تکذیب پیامبران از جانب مخالفان در قرآن، بارها اشاره شده است: تکذیب نوح (شعراء / ۱۰۵، قمر / ۹، مؤمنون / ۳۸) تکذیب موسی (غافر / ۲-۲۳، قصص / ۳۸، حج / ۴۴) و تکذیب دیگر پیامبران (شعراء / ۲۶، شعراء / ۱۴۱ و ۱۶۰ و ۱۷۶، ق / ۱۲، حجر / ۸۰) از جمله این موارد است که خداوند پیامبران را به صبر و پایداری در برابر آنها فرامی‌خواند:

«لَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِرُوا عَلَىٰ مَا كَذَّبُوا وَ أَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيٍّ الْمُرْسَلِينَ» (انعام / ۳۴)

«پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیبها، صبر و استقامت کردند و آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آنان رسید و هیچ چیز نمی‌تواند سنن خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده است.»

یکی از شکل‌های مقاومت که خداوند متعال در قرآن کریم به آن اشاره دارد، بی‌توجهی به سخن دروغ‌گویان و کم‌اهمیت دانستن گفتار آنان است، با این اسلوب، طرف مقابل درمی‌یابد که نظر او ارزشی

ندارد و با این کار خوار و ذلیل می شود:

«وَيْلٌ لِّلْمُكْذِبِينَ كَلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ» (مرسلات، ۴۵-۴۶)

«در آن روز وای بر تکذیب کنندگان! (و به مجرمان بگو): در این مدت کم بخورید و بهره گیرید، چرا که شما مجرم هستید.»

واضح است که خوردن بدون هدف در دنیا از ویژگیهای حیوانات است و خداوند با این بیان کار آنان را، بی اهمیت قرار داده است. (درساوی، ۲۰۰۰م: ص ۴۷)

زمانی که دشمنان، پیامبران را مسخره می کردند خداوند شکلهای گوناگون را برای مقابله با آنان، ارائه می دهد، به عنوان نمونه، بی توجهی به سخن مسخره کنندگان و همنشینی نکردن با آنان و ترک نمودن مجلس آنان، از اشکال مقاومت است.

«وَبَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدَّوْا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِتِلْتُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (نساء/ ۱۳۸-۱۴۰)

«به منافقان بشارت ده که مجازات دردناکی در انتظار آنها است! همانا که کافران را به جای مؤمنان دوست خود انتخاب می کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند با این که همه عزت‌ها از آن خداست و خداوند در قرآن بر شما نازل کرده است که هر گاه بشنوید افرادی آیات خدا را انکار و استهزاء می کنند، با آنان نشینید تا به سخن دیگری پردازند و گرنه شما هم مانند آنان خواهید بود. خداوند منافقان و کافران را همگی در دوزخ، جمع می کند.»

این آیات با استعاره تهکیمه شروع می شود و از همان ابتدا خداوند با قرار دادن کلمه «بشر» به جای «اُنذر» عذابی دردناک را که در انتظار منافقین است بشارت داده، سپس به بیان علت این عذاب پرداخته و سبب آن را بدگمانی آنان به خدا دانسته است. (قطب، ۱۹۷۱م: ج ۲، ص ۵۵۶)

۳-۸: مقاومت مسلحانه

این شکل مقاومت در صورتی انجام می شود که فردی یا گروهی به حریم، شهر، منطقه و یا خاک کشور حمله کنند. در این حالت، مسأله دفاع شرعی پیش می آید که با توجه به آیات قرآنی، باید تدابیر لازم از طریق به کار بردن توان دفاعی، اندیشیده شود تا کشور در معرض خطر قرار نگیرد:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/ ۱۹۰)

«با کسانی که با شما می جنگند، پیکار کنید ولی از اندازه درنگزید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.»

همین موضوع در سوره حج چنین بیان شده است: «أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج/ ۳۹)

«به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده، رخصت جهاد داده شده است چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خداوند بر پیروزی آنان سخت تواناست.»

بنابر آیات قرآنی، حکومت اسلامی در صورتی که مورد تجاوز واقع شود باید از خود دفاع کند و این دفاع از اولین حقوقی است که هر موجودی از آن برخوردار است و اسلام این حق را به مسلمانان داده است که از خود دفاع کنند.

آیه‌های فراوان در قرآن به این نوع مقاومت اشاره دارد، مانند آیه پیش گفته در سوره حج و آیه:

«وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ» (بقره/ ۱۹۱)

«هر کجا بر ایشان دست یافتید، آنان را بکشید و از همان جا که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون رانید.»

نتیجه گیری

- پیامد ژرف‌نگری و پژوهش در آیات قرآن کریم از زاویه ادبیات مقاومت به این قرار است:
- ۱- هدف اساسی مقاومت، ایجاد تعادل و توازن، در هر پدیده است؛
 - ۲- از دیدگاه قرآن، مقاومت برای بقای هر پدیده، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛
 - ۳- از آن‌جا که قرآن کریم دربارهٔ ویژگیهای مقاومت، پدیده‌هایی که لازم است در برابر آن مقاومت شود و گونه‌های مقاومت، سخن گفته است، جای هیچ تردید باقی نمی‌ماند که ادبیات مقاومت با تمام جهان شمولی و فراگیری خود، اساس و بن‌مایه‌های قرآنی دارد؛
 - ۴- از دیدگاه قرآن، مقاومت امری فطری و شرعی و مقدس است و در تمام عرصه‌های زندگی بشر به گونه‌ای هدفدار و منظم و مستمر، یافت می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۴ش)، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، چاپ ششم، نشرنی، تهران.
- ۳- دردساوی، نعیم رزق (۲۰۰۰م)، أسالیب القرآن فی الرد علی الحملات الإعلامية، دار الفرقان للنشر و التوزیع، اردن.
- ۴- رستمی کیا، عباسعلی (۱۳۸۹ش)، «مبانی نظری دفاع مقدس در قرآن کریم»، مجله ادبیات پایداری، شماره ۲، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، کرمان.
- ۵- شکری، غالی (۱۳۶۶ش) ادبیات مقاومت، ترجمه محمد حسین روحانی، نشر نو، تهران.
- ۶- عبدالغنی أبو العزم (۲۰۰۱م)، المعجم الغنی، برگرفته از پایگاه اطلاعاتی www.lexicons.ajeeb.com
- ۷- عقله عرسان، علی (۲۰۱۱م)، «ادب المقاومة و التمرد و الحرب»، برگرفته از پایگاه اطلاعاتی www.orsan-ali.com
- ۸- قطب، سید (۱۹۷۱م)، فی ظلال القرآن، چاپ هفتم، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۹- کیانی، حسین، سید فضل الله میرقادر (۱۳۸۸ش)، «شهید و جانباز در شعر ابراهیم طوقان شاعر مقاومت فلسطین»، مجله ادبیات پایداری سال اول، شماره اول، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان
- ۱۰- محسنی نیا، ناصر (۱۳۸۸ش)، «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب»، مجله ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کرمان، کرمان.
- ۱۱- محمد خالد، عمر (۲۰۱۱م)، «المقاومة بین قییم الدین الوطنیة» برگرفته شده از پایگاه اطلاعاتی www.edleb.net
- ۱۲- مطلق، شقور، رفقه نبیل (۲۰۰۹م)، أثر حزب الله فی تطوير فكر المقاومة و أسالیبها فی المنطقه العربیة (رسالة الماجستير)، جامعة النجاح الوطنی، نابلس، فلسطین.